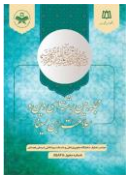
JORH
Journal of Religions & Health
J Religions & Health, 2023; 3(1): ---. Doi: 10.32592/jorh.3.1.---
https://aijrh.umsha.ac.ir/
UMSHA Press



Original Article

Analysis of the Place of Divine Caliphate in Human Spiritual Health with Emphasis on Imamiyyah Traditions in the Story of Adam (PBUH) in Surah Baqareh

Ali Almasi[1*], Sepideh Razi[2], Maryam Mohsenian[3]

1. Ph.D. in Islamic Studies in English and a Member of the Academic Staff of Alborz University of Medical Sciences, Alborz, Iran
2. Ph.D. from Esfahan University, Esfahan, Iran
3. Student of level 4, Kowsar Kashan Seminary, Kashan, Iran

Article history:
Received: 22 September 2022
Revised: 28 November 2022
Accepted: 28 December 2022
ePublished: 27 January 2023

***Corresponding author:** Ali Almasi, Alborz University of Medical Sciences, Alborz, Iran

Email: kashani1496@gmail.com

Abstract

Background and Objective: Spiritual health is one of the most important types of health, according to the World Health Organization. Islam not only considers it as one of the types of health but also the major pillar of health. Spiritual health has different degrees, and reaching its most perfect level is the goal of human creation. The present paper aims to show the special position of the divine caliphate of humans in achieving spiritual health, and by reaching the divine caliphate, a person attains the most fundamental pillar of spiritual health.

Materials and Methods: This study is theoretical, and the research method is descriptive-analytical. The data collection method is library-based and is performed by referring to documents, books, and articles.

Results: The results revealed that, according to the Imamiyya traditions in the story of Adam, peace be upon him, complete knowledge and manifestation of divine names and attributes is an indicator by which one can achieve spiritual health that even divine angels cannot achieve. This knowledge and its manifestation in man has led to reaching the position of divine caliphate; such a position causes the angels to prostrate to man, and reaching this position is the goal of man's journey towards God Almighty.

Conclusion: From the point of view of the Qur'an in the story of Adam, peace be upon him, mankind reaches the highest level of spiritual health with spiritual conduct and attaining the position of divine caliphate in terms of authority and establishment in the position of full manifestation of divine names and attributes.

Keywords: Divine caliphate, Imami traditions, Prophet adam, Peace be upon him, Quranic stories, Spiritual health, Surah baqareh

Please cite this article as follows: Almasi A, Razi S, Mohsenian M. Analysis of the Place of Divine Caliphate in Human Spiritual Health with Emphasis on Imamiyyah Traditions in the Story of Adam (PBUH) in Surah Baqareh. *J Religions & Health*. 2023; 3(1): ---- DOI: 10.32592/jorh.3.1.---

[Downloaded from aijrh.umsha.ac.ir on 2026-10-30]

Copyright © 2023 Journal of Religions and Health. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License (http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cite

JOHE
مجله بین رشته ای دین و سلامت ابن سینا
دوره ۳، شماره ۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۲، صفحات:----
https://aijrh.umsha.ac.ir/
UMSHA Press



مقاله پژوهشی

تحلیل جایگاه خلافت الهی در سلامت معنوی انسان با تأکید بر روایات امامیه ذیل قصه‌ی حضرت آدم (ع) در سوره‌ی بقره

علی الماسی[1*]، سپیده رضی[2]، مریم محسنیان[3]

۱. دکتری مطالعات اسلامی به زبان انگلیسی و عضو هیئت‌علمی دانشگاه علوم پزشکی البرز، البرز، ایران
۲. دکتری حکمت متعالیه، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
۳. طلبه سطح ۴، حوزه علمیه مکتب کوثر کاشان، کاشان، ایران

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۷/۰۷
تاریخ ویرایش مقاله: ۱۴۰۱/۰۹/۰۷
تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۱۰/۰۷
تاریخ انتشار مقاله: ۱۴۰۱/۱۱/۰۷

تمامی حقوق نشر برای دانشگاه علوم پزشکی همدان محفوظ است.

* **نویسنده مسئول:** علی الماسی، دانشگاه علوم پزشکی البرز، البرز، ایران
ایمیل: kashani1496@gmail.com

چکیده

سابقه و هدف: سلامت معنوی یکی از اقسام مهم و به رسمیت شناخته‌شده‌ی سلامت از نظر سازمان جهانی بهداشت است. البته، اسلام نه‌تنها آن را یکی از اقسام سلامت، بلکه اصلی‌ترین رکن سلامت برمی‌شمرد. سلامت معنوی دارای درجات گوناگون است و رسیدن به کامل‌ترین درجه‌ی آن هدف از خلقت انسان است. هدف مقاله نشان دادن جایگاه ویژه‌ی خلافت الهی انسان‌ها در رسیدن به سلامت معنوی است و انسان با رسیدن مصداقی از خلافت الهی، به اساسی‌ترین رکن سلامت معنوی دست می‌یازد.

مواد و روش‌ها: نگارش مقاله کتابخانه‌ای و با تحلیل محتوا است.

یافته‌ها: نتایج تأکید می‌کنند که با توجه به روایات امامیه ذیل قصه‌ی آدم (ع)، علم کامل و مظهریت تام برای اسما و صفات الهی شاخصه‌ای است که به‌وسیله‌ی آن، به سلامتی در معنویت می‌توان دست یافت که حتی ملائک الهی یارای رسیدن بدان را ندارند. این علم و مظهریت در انسان موجب رسیدن به مقام خلافت الهی و چنین مقامی باعث سجده‌ی ملائک بر انسان می‌شود و رسیدن بدین مقام هدف سیر و سلوک بشر به‌سمت خدای متعال است.

نتیجه‌گیری: از دیدگاه قرآن در قصه‌ی حضرت آدم (ع)، نوع بشر با سلوک معنوی و رسیدن به مقام خلافت الهی از لحاظ مصداقی و استقرار در مقام مظهریت تام اسما و صفات الهی به بالاترین درجه‌ی سلامت معنوی می‌رسد.

واژگان کلیدی: خلافت الهی، سلامت معنوی، روایات امامیه، قصص قرآنی، حضرت آدم (ع)، سوره‌ی بقره

استناد: الماسی، علی؛ رضی، سپیده؛ محسنیان، مریم. تحلیل جایگاه خلافت الهی در سلامت معنوی انسان با تأکید بر روایات امامیه ذیل قصه‌ی حضرت آدم (ع) در سوره‌ی بقره. مجله بین رشته ای دین و سلامت ابن سینا، پاییز و زمستان ۱۴۰۲؛۳(۱): ---.

مقدمه

حقیقت سلامت معنوی و ارکان آن از مباحثی است که امروزه، درباره‌ی آن بحث می‌کنند. در این مقاله، تلاش بر این است با نگاهی درجه‌دو به آموزه‌های دین اسلام، نشان دهیم طبق آیات قرآن کریم، جایگاه خلیفه‌ی الهی در توجه به این مقام و درک آن نقش مهمی در ایجاد سلامت معنوی در انسان‌ها دارد و با رسیدن عینی و مصداقی به خلافت الهی، وی به منبع و رکن اساسی سلامت معنوی دست می‌یابد. در واقع، هدف از خلقت انسان و حرکت و سلوک وی از اسفل‌السافلین دست یافتن به چنین سطحی از سلامت معنوی است که کامل‌ترین نوع سلامت معنوی و رسیدن به احسن تقویم است.

این مقاله‌ی تحلیلی با روش اسنادی و با مراجعه به کتب کتابخانه، سایت‌های معتبر و نرم‌افزارهای مرتبط به رشته‌ی تحریر در آمده است.

سؤال اصلی مقاله این است که جایگاه خلافت الهی در رسیدن به سلامت معنوی برگرفته از قصه‌ی حضرت آدم (ع) در قرآن چیست؟ برای یافتن پاسخ، سؤالاتی فرعی مطرح می‌شود که در جواب به آن‌ها، از آیات مربوطه در سوره‌ی مبارکه‌ی بقره به این می‌رسیم که نوع بشر درعین‌حال که توان و قوه‌ی رسیدن به مقام

[Downloaded from aijrh.umsha.ac.ir on 2026-10-30]

خلافت الهی را دارد، به شکل خام و در وهله‌ی اول و با صرف آمدن به این دنیا، بدان نمی‌رسد و رسیدن بدان مقام و این سطح از سلامت، مستلزم سیر و سلوک و تلاش است. انسان با چنین سیر و سلوکی، کم‌کم مظهر اسما و صفات الهی می‌شود و این مظهریت گام‌به‌گام تکمیل می‌شود تا به مظهریت تام و کامل مبدل شود. مظهریت تام اسما و صفات همان مقام خلافت الهی است که بالاترین درجه از سلامت معنوی را به همراه دارد. شایان ذکر است با توجه به اینکه روایات معتبر امامیه ذیل تفسیر آیات قرآن کریم می‌تواند نکات ناب و آموزنده‌ای به فرمایش‌های قرآنی بیفزاید، تأکید مقاله بر استخراج این روایات از منابع شیعی غنی است. تفصیل مطالب مذکور در مقاله آمده است. برای تبیین و تحلیل بهتر موضوع نیاز است که در ابتدا، واژه‌ی محوری پژوهش، یعنی «خلافت»، از نظر مفهوم‌شناسی بررسی شود.

روش کار

با مراجعه به آیات قرآن، مقام خلافت الهی با محوریت زندگی حضرت آدم(ع) در سوره‌ی بقره به‌صورت توصیفی‌تحلیلی بررسی شد و نتیجه‌ی مبتنی بر آن به دست آمد. روش جمع‌آوری اطلاعات نیز کتابخانه‌ای با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات است.

نتایج

از دیدگاه قرآن در قصه‌ی حضرت آدم (ع)، نوع بشر با سلوک معنوی و رسیدن به مقام خلافت الهی از لحاظ مصداقی و استقرار در مقام مظهریت تام اسما و صفات الهی به بالاترین درجه‌ی سلامت معنوی می‌رسد و این ایدئولوژی و خط‌مشی می‌تواند برای یکایک انسان‌ها نتیجه‌بخش باشد و در نهایت، به سلامت معنوی کل جامعه منجر شود.

بحث

۱. مفهوم‌شناسی و مبانی نظری

■ **مفهوم لغوی**: خلف با فتح خ و لام، به معنای آنچه بعد از چیز دیگری می‌آید است. خَلَفَ فلان فلانا: به‌جای او کارگزار شد، چه با او یا بعد از او باشد. خدای تعالی در سوره‌ی زخرف آیه‌ی ۶۰ می‌گوید: «وَ لَوْ نَشاءُ لَجَعَلْنا مِنْكُمْ مَلائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُفُونَ» [۱].

■ **مفهوم اصطلاحی**: خلافت که از ریشه‌ی خلف گرفته می‌شود، چنین معنا شده است: «الخلافة، و إنّما سُمِّيت خلافةً لأنّ الثّانی يَجيءُ بَعد الأوّلِ قائماً مقامَه» [۲]. خِلافَة، یعنی نیابت و جانشینی به‌جای دیگری که یا در غیاب و نبودن کسی است یا به‌خاطر مرگ کسی است که دیگری جانشین او می‌شود یا به‌علّت ناتوانی کسی یا به‌خاطر بزرگی و شرافت است که دیگری جانشین او می‌شود [۱].

الخَلیفة- ج خُلَفَاء و خَلَائِف: عدد با جمع اول مذکر است و گفته می‌شود: «ثَلَاثَةُ خُلَفَاء» و با جمع دوم جایز است که مذکر بیاید یا مؤنث، مانند «ثلاثة او ثلاث خَلائف»، آن‌که جانشین یا قائم‌مقام کسی شود. این واژه مذکر است، مانند «هذا خَلیفةٌ آخر» و گاهی برای رعایت لفظ، گفته می‌شود: «خلیفَةٌ اخری»، امام یا رهبر و پیشوا [۳].

■ **مبانی نظری**: در آیه‌ی شریفه‌ی قرآن در این راستا آمده است:

«وَ إِذْ قالَ رَبُّكَ لِلْمَلائِكَةِ إِنِّي جاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قالُوا أَ تَجْعَلُ فِيها مَنْ يُفْسِدُ فِيها وَ يَسْفِكُ الدِّماءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قالَ إِنِّي أَعْلَمُ ما لا تَعْلَمُونَ» [۴].

در این آیه، صحبت از یک نفر نیست وگرنه در جواب خدا، ملائکه نمی‌گفتند: «مَنْ يُفْسِدُ فِيها وَ يَسْفِكُ الدِّماءَ فساد و سفک دماء». این گفته در صورت کثرت انسان تحقّق‌پذیر است. در *المیزان* آمده است خلافت بر آدم علیه السّلام منحصر نیست، بلکه اولادش نیز در آن شریک‌اند، بی‌آنکه اختصاصی در بین باشد و مراد از تعلیم اسما ودیعه گذاشتن این علم در انسان است، به‌طوری که آثار آن تدریجاً و دائماً از انسان ظاهر می‌شود [۵].

ظاهر آن است که مراد از خلیفه‌ی آدم و مجموع ذرّیّه‌ی اوست. انسانْ ضعیف خلق شده؛ ولی دارای حسّ و شعور است و با آن دو در کائنات تصرّف می‌کند و آن‌ها را زیر سلطه‌ی خود می‌کشد؛ لذا دارای این‌همه اختراعات شگفت‌انگیز شده و در آینده، به جایی خواهد رسید که نمی‌توان حساب کرد. پس انسان با این قوّه و موهبت از حیث استعداد و آرزو و علم و عمل نامحدود است. خداوند این مواهب را به او داده تا او اسرار خلقت را آشکار کند. خدا او را با این مواهب خلیفه و جانشین خود در زمین قرار داده و او عجایب صنع خدا و اسرار خلقت خدا و بدایع حکمت او را آشکار می‌سازد [۶].

توضیح سخن آن است که خداوند دارای اسمای حسنی و صفات علیاست و بشر در تمامی آن‌ها، خلیفه و جانشین خدا در زمین است و در تمام شئون خویش کارهای خدا را حکایت می‌کند و مظهر اسما و صفات حق است و در نهایت، کمال و اتمّ آن صفات در خداست و به انسان مقداری از آن‌ها عطا شده است و این خلافت شامل تمام انسان است، اعمّ از نیک و بد، مؤمن و کافر، بدکار و نیکوکار [۷]. از همین باب، علت سجده‌ی ملائکه بر آدم مکشوف می‌شود که علت سجده نه خصوصیات آدم به ما هو آدم است، بل علت آن است که انسان مظهر صفات و اسمای الهی است. «مقامه و صفاته النفسانیّة و صفاء ذاته و روحانیّة نفسه، و بلحاظ أنّه خلیفة اللّه فی خلق الرحمن و مظهره فی أرضه و حجّته و آیته الکبری» [۸].

در روایتی از حضرت امیرالمؤمنین (ع) آمده است که این مقام خلافت الهی از ابتدای خلقت آدم در سرشت او نهادینه شده بود [۹]:

«إِنَّ اللَّهَ أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ خَلْقاً بِيَدِهِ، وَ ذَلِكَ بَعْدَ مَا مَضَى مِنَ الْجِنِّ وَ النَّسْنَاسِ فِي الْأَرْضِ سَبْعَةُ آلَافِ سَنَةٍ، وَ كَانَ مِنْ شَأْنِهِ خَلْقُ آدَمَ، كَشَطَ عَنْ أَطْبَاقِ السَّمَاوَاتِ وَ قَالَ لِلْمَلَائِكَةِ: انْظُرُوا إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ

[Downloaded from aijrh.umsha.ac.ir on 2026-10-30]

مِنْ خَلْقِی مِنْ الْجِنِّ وَ النَّسْنَاسِ، فَلَمَّا رَأَوْا مَا یَعْمَلُونَ فِیهَا مِنْ الْمَعَاصِی وَ سَفْکِ الدِّمَاءِ وَ الْفَسَادِ فِی الْأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ عَظُمَ ذَلِکَ عَلَیْهِمْ وَ غَضِبُوا لِلَّهِ وَ تَأَسَّفُوا عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ وَ لَمْ یَمْلِکُوا غَضَبَهُمْ، فَقَالُوا: رَبَّنَا إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ الْقَادِرُ الْجَبَّارُ الْقَاهِرُ الْعَظِیمُ الشَّأْنِ وَ هَذَا خَلْقُکَ الضَّعِیفُ الذَّلِیلُ یَتَقَلَّبُونَ فِی قَبْضَتِکَ وَ یَعِیشُونَ بِرِزْقِکَ وَ یَتَمَتَّعُونَ بِعَافِیَتِکَ وَ هُمْ یَصْنَعُونَ مِثْلَ هَذِهِ الذُّنُوبِ وَ لَا تَأْسَفُ عَلَیْهِمْ وَ لَا تَغْضَبُ وَ لَا تَنْتَقِمُ لِنَفْسِکَ لِمَا تَسْمَعُ مِنْهُمْ وَ تَرَى وَ قَدْ عَظُمَ ذَلِکَ عَلَیْنَا وَ أَکْبَرْنَاهُ فِیکَ، فَلَمَّا سَمِعَ ذَلِکَ مِنْ الْمَلَائِکَةِ قَالَ: إِنِّی جَاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَةً الْآیَةَ» [۱۰].

و در ادامه، خداوند می‌فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ» [۴] که در تفسیر این آیه، امام صادق (ع) فرموده است که این خلفا ائمه هستند [۱۱].

۲. داستان خلقت

آیات اشاره‌کننده به خلقت حضرت آدم (ع) در سوره‌ی بقره تنها منحصر به یک آفرینش و کیفیت فیزیکی این پدیده نیست. بلکه به بُعدی بالاتر از این داستان اشاره دارد:

*وَ إِذْ قَالَ رَبُّکَ لِلْمَلَئِکَةِ إِنِّی جَاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَةً قَالُوا أَ تَجْعَلُ فِیهَا مَن یُفْسِدُ فِیهَا وَ یَسْفِکُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ وَ نُقَدِّسُ لَکَ قَالَ إِنِّی أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ. **وَ عَلَّمَ ءَادَمَ الْأَسْمَاءَ کُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَئِکَةِ فَقَالَ أَنبِونِی بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِن کُنتُمْ صَادِقِینَ. قَالُوا سُبْحَانَکَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّکَ أَنتَ الْعَلِیمُ الْحَکِیمُ. قَالَ یَادَمُ أَنبِئْهُم بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنبَأَهُم بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَ لَمْ أَقُل لَّکُمْ إِنِّی أَعْلَمُ غَیْبَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَ مَا کُنتُمْ تَکْتُمُونَ.** وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَئِکَةِ اسْجُدُوا لِادَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِیسَ أَبَى وَ اسْتَکْبَرَ وَ کَانَ مِنَ الْکَافِرِینَ:* [و یاد کن] *هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان فرمود: در حقیقت من در زمین، جانشینی [نماینده‌ای] قرار می‌دهم. [فرشتگان] گفتند: آیا در آن کسی را قرار می‌دهی که در آن فساد کند و خون‌ها بریزد؟ درحالی‌که ما به ستایش تو تنزیه می‌گوییم و تو را پاک می‌شماریم. [پروردگار] گفت: در واقع، من آنچه را [شما] نمی‌دانید، می‌دانم. و [خدا] همه‌ی نام‌ها را به آدم آموخت؛ سپس، آن‌ها را بر فرشتگان عرضه نمود و گفت: اگر راست گویید، نام‌های ایشان را به من خبر دهید. [فرشتگان] گفتند: منزّهی تو! ما هیچ دانشی جز آنچه به ما آموخته‌ای نداریم، [چرا]که تنها تو دانا [و] فرزانه‌ای. [خدا] فرمود: ای آدم، آنان را به نام‌هایشان خبر ده. و هنگامی که [آدم] آنان را به نام‌هایشان خبر داد، [خدا] گفت: آیا به شما نگفته‌ام که من نهان آسمان‌ها و زمین را می‌دانم؟! و [نیز] آنچه را آشکار می‌کنید و آنچه را همواره پنهان می‌داشتید، می‌دانم و [یاد کن] هنگامی را که به فرشتگان فرمودیم: برای آدم سجده کنید. و [همگی] سجده کردند، جز ابلیس که سر باز زد و تکبّر ورزید، درحالی‌که از کافران شد* [۴].

با نگاهی به این آیات، درمی‌یابیم که داستان خلقت در این سوره از خلیفه‌ی الهی شروع شده و بعد، به اعتراض ملائکه در این باب اشاره شده و علم آدم (ع) به اسمای الهی ذکر شده و در انتها، سجده‌ی ملائک بر آدم یادآوری شده است. در کتب تفسیر روایی، درباره‌ی این آیات و مسائل مطرح‌شده روایاتی ذکر شده است که به‌نوعی می‌توان گفت به جنبه‌های مختلف این داستان اشاره دارد. در ادامه، به روایات آمده در این باب می‌پردازیم.

۳. خلیفه‌ی خداوند و اعتراض ملائکه

خداوند متعال در آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی بقره آغاز آفرینش انسان را با لفظ «خلیفه» شروع می‌کند: «وَ إِذْ قَالَ رَبُّکَ لِلْمَلَئِکَةِ إِنِّی جَاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَةً»: این لفظ آغازی است برای نخستین حیات بشری. کلامی که سبب اعتراض ملائکه شد: «قَالُوا أَ تَجْعَلُ فِیهَا مَن یُفْسِدُ فِیهَا وَ یَسْفِکُ الدِّمَاءَ... .» اما در اینکه مفهوم این آیه چیست، می‌توان به داستانی که در تفسیر منهج الصادقین آورده شده اشاره کرد:

روزی عمر بن الخطاب در مسجد رسول (ص) از سلمان و طلحه و کعب الاحبار و زبیر پرسید: «فرق چیست میان خلیفه و پادشاه؟» طلحه و زبیر گفتند: «ما ندانیم.» سلمان گفت: «من دانم، الخلیفة هو الذی یعدل بالرعیة و یقسم بالسویة و یشفق علیهم شفقة الرجل علی اهله و یقضی بکتاب اللّه: خلیفه کسی است که میان رعیت عدل کند و به‌سویه قسمت کند و بر رعایا چنان مشفق باشد که بر اهل خود و حکم به کتاب خدا کند؛ یعنی اوامر و نواهی او را بر وجهی که هست، به خلقان رساند، بی‌زیاده و نقصان و پادشاه اعم از این است.» کعب گفت: «نیکو گفتی. من ندانستم که کسی دیگر غیر از من معنی خلیفه دانسته باشد. و لکن سلمان ملیء حکما و علما: و لکن سلمان را از علم و حکمت پر ساخته‌اند.» عمر گفت: «ای سلمان، من خلیفه‌ام یا پادشاه؟» گفت: «اگر در همه‌ی عمر خود یک درهم یا کمتر از آن در جایی که غیرمصرف آن باشد، صرف کرده باشی، پادشاهی نه خلیفه.» عمر که این را شنید، شرمسار شد و به گریه نشست؛ زیرا خلافت بدین معناست که شخص نایب اموری شود که منوب عنه به ذات خود به آن اقدام کند؛ بنابراین، باید میان آن‌ها قرب معنوی باشد نه تباین و تباعد [۱۲].

بنابراین، باید گفت طبق آنچه گفته شد، خلافت منصبی عادی نیست و به هرکسی اختصاص نمی‌یابد. چنانچه در ادامه‌ی آیه شاهد اعتراض ملائکه نیز در این باره هستیم. در روایتی از زراره در این باره این‌گونه بیان شده است که گفت:

قَالَ زُرَارَةُ دخَلْتُ عَلَى أَبِی جَعْفَرٍ ع فَقَالَ: أَیُّ شَیْءٍ عِنْدَکَ مِنْ أَحَادِیثِ الشِّیعَةِ فَقُلْتُ: إِنَّ عِنْدِی مِنْهَا شَیْئاً کَثِیراً- قَدْ هَمَمْتُ أَنْ أُوقِدَ لَهَا نَاراً ثُمَّ أُحْرِقَهَا- فَقَالَ وَارِهَا تَنْسَى مَا أَنْکَرْتَ مِنْهَا فَخَطَرَ عَلَى بَالِ الآدمیون[1] فَقَالَ لِی: مَا کَانَ عِلْمُ الْمَلَائِکَةِ حَیْثُ قَالُوا «أَ تَجْعَلُ فِیهَا مَنْ یُفْسِدُ فِیهَا وَ یَسْفِکُ الدِّمَاءَ». قَالَ: وَ کَانَ یَقُولُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا حَدَّثَ بِهَذَا الْحَدِیثِ هُوَ کَسْرٌ عَلَى الْقَدَرِیَّةِ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ آدَمَ کَانَ لَهُ فِی السَّمَاءِ خَلِیلٌ مِنَ الْمَلَائِکَةِ- فَلَمَّا هَبَطَ آدَمُ مِنَ

[Downloaded from aijrh.umsha.ac.ir on 2026-10-30]

السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ- اسْتَوْحَشَ الْمَلَكُ وَ شَكَا إِلَى اللَّهِ وَ سَأَلَهُ أَنْ يَأْذَنَ لَهُ- فَيَهْبِطَ عَلَيْهِ فَأَذِنَ لَهُ فَهَبَطَ عَلَيْهِ، فَوَجَدَهُ قَاعِداً فِي قَفْرَةٍ مِنَ الْأَرْضِ، فَلَمَّا رَآهُ آدَمُ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِهِ وَ صَاحَ صَيْحَةً-

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع: يَرْوُونَ أَنَّهُ أَسْمَعَ عَامَّةَ الْخَلْقِ، فَقَالَ لَهُ الْمَلَكُ: يَا آدَمُ مَا أَرَاكَ- إِلَّا قَدْ عَصَيْتَ رَبَّكَ وَ حَمَلْتَ عَلَى نَفْسِكَ مَا لَا تُطِيقُ، أَ تَدْرِي مَا قَالَ اللَّهُ لَنَا فِيكَ فَرَدَدْنَا عَلَيْهِ قَالَ- لَا- قَالَ: «قَالَ إِنِّي جاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» قُلْنَا «أَ تَجْعَلُ فِيها مَنْ يُفْسِدُ فِيها وَ يَسْفِكُ الدِّماءَ» فَهُوَ خَلَقَكَ أَنْ تَكُونَ فِي الْأَرْضِ يَسْتَقِيمُ أَنْ تَكُونَ فِي السَّمَاءِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع: وَ اللَّهِ عُزِّيَ بِهَا آدَمُ ثَلَاثاً: وارد بر حضرت ابی جعفر امام باقر (ع) شدم، فرمود: «از اخبار شیعه چه چیزهایی داری؟» عرضه داشتم: «نزد من از احادیث شیعه مقدار زیادی هست و من می‌خواستم آتشی بیفروزم و همه را در آتش بسوزانم.» فرمود: «آن‌ها را پنهان کن تا آنچه را به نظرت درست نمی‌آید، فراموش کنی.» در اینجا به یاد احادیث مربوط به آدم افتادم. امام باقر (ع) فرمود: «ملائکه چه اطلاعی از خلقت آدم داشتند که گفتند: "أَتَجْعَلُ فِيها مَنْ يُفْسِدُ فِيها وَ يَسْفِكُ الدِّماءَ".» آن‌گاه امام صادق (ع) فرمود: «آدم در آسمان از میانه‌ی فرشتگان رفیقی داشت، بعد از آنکه از آسمان به زمین هبوط کرد، آن رفیق آسمانی‌اش از فراق وی ناراحت شد و نزد خدا شکایت کرد، اجازه خواست تا به زمین هبوط کند و احوالی از رفیقش بپرسد، خدای تعالی به او اجازه داد، فرشته هبوط کرد و آدم را دید که در بیابانی خشک و بدون گیاه نشسته، همین که رفیق آسمانی‌اش را دید، [از شدت دلتنگی] دست به سر گذاشت و فریادی اندوه‌بار بزد. امام صادق (ع) می‌فرمود: «می‌گویند: "آدم این فریاد خود را به گوش همه‌ی خلق رسانید"، (البته این است که همه‌ی فضا را با فریاد خود پر کرد و خلاصه، منظور از خلقْ انسان‌ها نیستند؛ چون آن روز، غیر از آدم انسانی دیگر نبود)، فرشته چون این اندوه آدم بدید، گفت: "ای آدم، گویا پروردگارت را نافرمانی کردی و خود را دچار بلایی کرده‌ای که تاب تحملش را نداری." رفیقش گفت: خدا فرمود: "إِنِّي جاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً." الخ و ما گفتیم: "أَ تَجْعَلُ فِيها مَنْ يُفْسِدُ فِيها وَ يَسْفِكُ الدِّماءَ؟" و معلوم می شود که خدا تو را برای این آفریده که در زمین باشی، بااین‌حال آیا توقع داری که هنوز در آسمان باشی؟» آن‌گاه امام صادق (ع) سه بار فرمود: «به خدا سوگند آدم با این مژده تسلیت یافت» [۱۳].

اما در بحث اعتراض ملائکه، این مسئله در کتب حدیثی مطرح است که آیا آنان موجودات زمینی را دیده بودند که لب بر اعتراض گشودند یا نه؟ راویان و مفسرینی چون ابن عباس و ابن مسعود در این باره گفته‌اند که حق تعالی قبل از خلق آدم، فرشتگان را خبر کرده بود: «من در زمین خلیفه خلق خواهم کرد که اولاد او در زمین فساد کنند و خون به ناحق ریزند.»

آنان چون این حرف را شنیدند، گفتند: «آیا در زمین کسی را می‌آفرینی که فساد کند و مرتکب انواع معاصی شود، خون‌های امثال خود را به ناحق بریزد که بزرگ‌ترین گناه است؟» صدور این کلام از ملائکه به‌سبب تعجب آنا از این امر بوده است. ازاین‌رو که خداوند سبحان شخصی را برای خلافت در زمین برمی‌گزیند که قرار است در زمین فساد کند و صدور این کلام از ملائکه نشانی از اعتراض نداشته و تنها مانند سؤال دانش‌آموزی از معلم خود است [۱۲].

اما در حدیثی دیگر نقض این سخن را می‌بینیم: از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: «اگر ملائکه موجودات زمینی را قبلاً ندیده بودند که خون‌ریزی کردند، از کجا گفتند: "أَ تَجْعَلُ فِيها مَنْ يُفْسِدُ فِيها وَ يَسْفِكُ الدِّماءَ؟"» [۱۳].

نکته‌ی دیگری که در بحث اعتراض ملائکه در احادیث به‌دست‌آمده وجود دارد، این امر است که این اعتراض از جانب ملائکه‌ای صورت گرفته است که در زمین سکونت داشته‌اند. در روایتی که از امام عسکری (ع) نقل شده است، چنین آمده است که فرشتگانی که در زمین بودند، به جنگ با جن‌هایی رفتند که به فرمان‌دهی ابلیس در زمین زندگی می‌کردند و دست به فساد و خون‌ریزی زده بودند. این گروه از فرشتگان از جانب خداوند مأمور نابود کردن گروه تبهکار جن شدند و پس از آن‌ها بر زمین حاکم شدند؛ درحالی‌که ابلیس نیز خود را در میان آنان مخفی کرده بود. پس از آنکه خداوند آنان را از اراده‌ی خود درباره‌ی جعل خلیفه آگاه ساخت، بر آنان گران آمد؛ چون خداوند به آنان فرمود: «می‌خواهم به‌جای شما در زمین خلیفه‌ای قرار دهم و شما را به آسمان ببرم.» آنان می‌دانستند که عبادت در آسمان سنگین‌تر از عبادت در زمین است [۱۱].

اما حدیثی نیز از علی بن الحسین (ع) در این باره آمده است که ایشان در آن می‌فرمایند که وقتی ملائکه به خطای خود پی بردند، متوسل به عرش شدند و این خطا از عده‌ای از فرشتگان بود، نه از همه‌ی آنان و آن عده، فرشتگان پیرامون عرش بودند تا آنجا که فرمود: «و این عده تا روز قیامت همچنان پناهنده‌ی عرش هستند» [۱۳].

از امام جعفر صادق (ع) نیز روایت شده است که ملائکه از خداوند درخواست کردند که خلیفه‌ی زمین از جنس ایشان باشد و گفتند: «ما تنزیه تو می‌کنیم و اطاعت تو می‌نماییم و عصیان تو نمی‌ورزیم و اگر غیر ما را که خلق کنی از امر تو اطاعت نمی‌کنند.» و چون در جواب این سؤال «إِنِّي أَعْلَمُ ما لا تَعْلَمُونَ» را شنیدند، دانستند که ایشان رتبه‌ی این امر را ندارند، از سؤال خود منفعل شدند، پناه به عرش الهی آوردند و به استغفار مشغول شدند و درحالی‌که آدم از کتم عدم قدم به صحرای وجود نهاد و وارد بهشت شد و از انواع نعمت‌های آن متنعم گشت [۱۲].

۴. علم الاسما و عرضه‌ی آن بر ملائکه

بعد دیگری از داستان خلقت آدم (ع) که در سوره‌ی بقره به آن اشاره شده و احادیثی نیز در این باب وجود دارند، تعلیم اسما بر ایشان و عرضه‌ی آن بر ملائکه است: «وَ عَلَّمَ ءَادَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَئِكَةِ فَقَالَ أَنبِونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ» [۴].

فضل بن ابن عباس از امام صادق (ع) روایت کرده که گفت: «از آن جناب، از آیه‌ی وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ كُلَّها... پرسیدم، که آن اسما

[Downloaded from aijrh.umsha.ac.ir on 2026-10-30]

چه بوده؟ فرمود: "اسامی دواها و گیاهان و درختان و کوه‌های زمین بود"» [۱۳].

از داود بن سرحان عطار نیز روایت شده که گفت: «نزد امام صادق (ع) بودم، دستور داد سفره آوردند و ما غذا خوردیم، سپس دستور داد تشت و دستسنان (لگن با حوله) را آوردند. عرضه داشتم: "فدایت شوم، منظور از اسما در آیه‌ی وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ... چیست؟ آیا همین طشت و دستسنان نیز از آن اسما است؟" حضرت فرمود: "دره‌ها و تنگه‌ها و بیابان‌ها از آن است و با دست خود اشاره به پستی‌ها و بلندی‌ها کرد"» [۱۳].

از ابن عباس و مجاهد و سعید بن جبیر روایت شده که مراد از اسما جمیع اسمای موجودات حتی القصعة و القصیعة و جمیع صناعات، عمارت ارضین، اطعمه و ادویه و استخراج معادن و غرس اشجار و منافع آن و همه‌ی آنچه متعلق به مصالح و منافع دین و دنیا است، می‌باشد. قتاده نیز معتقد است که مراد معانی اسما است؛ زیرا اسما بدون معانی فایده‌ای ندارد و منشأ فضیلت آدم قرار نمی‌گیرد. علی بن عیسی و ابو علی جبائی گفته‌اند که مقصود از اسمایی که خداوند به آدم تعلیم کرد، جمیع اسمای اشیایی که آفریده و آنچه نیافریده بود، با جمیع لغات گوناگونی که ذریه‌ی او بعد از وی با آن حرف زدند و بعد از آن، اولاد او از او این لغات را آموختند و چون متفرق شدند، هر فرقه با زبانی که به آن عادت داشت صحبت کرد و بقیه را فراموش کرد؛ همچنین، ربیع نیز نقل کرده که مراد اسمای جمیع ملائکه و اسمای ذریه‌ی خودش است [۱۲].

این اسما را امام سجاد (ع) اسمای تمام اشیا دانسته‌اند و همچنین، اسمای انبیا و اولیا و دشمنان سخت آنان دانسته‌اند. در حدیث دیگر نیز از ایشان روایت شده که فرمود: «همانا آدم به بالاترین نقطه‌ی عرش نظر افکند و اشباح ما را به‌صورت انواری درخشان مشاهده کرد.»

آن‌گاه، خدای متعال فرمود: «ای آدم، این اشباح برترین مخلوقات من هستند» و نام‌های آنان را به او شناساند و فرمود: «من به‌واسطه‌ی آن‌ها عطا کرده و بازمی‌گیرم و به‌واسطه‌ی آنان عقوبت نموده یا پاداش می‌دهم. پس ای آدم، به آنان متوسّل شو و وقتی که دچار مصیبتی شدی، آن‌ها را نزد من شفیع قرار بده و همانا من به ذات خود سوگند می‌خورم که هیچ حاجتمندی را به‌خاطر آنان ناامید نمی‌کنم» [۱۴].

از امام حسن عسکری (ع) نیز حدیثی نقل شده است که این اسما را اسمای انبیای الهی و اسمای حضرت محمد (ع) و علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) و اسمای مردانی از شیعیان و دشمنان سرسخت ایشان می‌داند [۱۱].

شیخ صدوق نیز از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: «خداوند تبارک و تعالی همه‌ی اسمای حجج خود را به آدم آموخت. سپس، آن حجج را درحالی‌که ارواحی بودند، بر ملائکه عرضه کرد و فرمود: "إنّ الله تبارک و تعالی علّم آدم أسماء حججه کلّها ثمّ عرضهم وهم أرواح علی الملائکة فقال أنبؤنی"» [۱۵ ، ۱۱].

درهرحال، باید گفت شکی نیست که این اسما چیزی بوده است که سبب امتیاز آدم بر فرشتگان شمرده شده است؛ یعنی صرف معنا و مفهومی ساده که فرشتگان از آن اطلاع داشته‌اند، نیست.

۵. سجده بر آدم و سر باز زدن ابلیس از آن

ماجرای دیگری که در داستان حضرت آدم (ع) در آیات سوره‌ی بقره درباره‌ی آن‌ها بحث شده است، سجده‌ی ملائکه بر آدم است. دستوری که از جانب خداوند به آن‌ها داده شد و تنها ابلیس از فرمان خداوند سرپیچی کرد: «وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كانَ مِنَ الْكافِرِينَ» [۴].

از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: «بعد از آنکه خدای تعالی آدم را آفرید، ملائکه را امر فرمود تا برای او سجده کنند، ملائکه در دل به خود گفتند: "ما گمان نمی‌کنیم خدا خلقی بیافریند که نزدش گرامی‌تر از ما باشد، ما همسایگان او و مقرب‌ترین خلق نزد اوییم." خدای تعالی فرمود: "آیا به شما نگفتم که من آنچه را اظهار یا کتمان می‌کردید می‌دانم؟ یعنی آنچه را درباره‌ی جن‌زادگان [که قبلاً در زمین فساد می‌کردند]، اظهار داشتید و آنچه را [درباره‌ی لیاقت خود برای خلافت] پنهان کردید، می‌دانم" و به همین دلیل، ملائکه به‌خاطر آنچه گفته بودند و نیز آنچه پنهان کرده بودند، به عرش خدا پناهنده شدند» [۱۳].

در روایتی دیگر نیز از امام صادق (ع) آمده که خدای تعالی به‌دلیل تعظیم آدم، فرشتگان را به سجود به آدم فراخواند و از چشمان ایشان، حقیقتی را نهان داشت و آن حقیقت این بود که خدای تعالی ارواح حجج الهی را در صلب آدم قرار داده بود. پس آن سجود برای خدای تعالی، عبودیّت و برای آدم، طاعت و برای آنچه در صلب آدم قرار داشت، تعظیم و تکریم بود. امّا ابلیس به‌دلیل حسد به آدم، از سجده به او خودداری کرد؛ زیرا ارواح حجج الهی را در صلب آدم (ع) قرار داده بود، نه در صلب او و به‌خاطر این حسد و خودداری، کافر شد و به‌واسطه‌ی نافرمانی از فرمان پروردگارش فاسق شد و از جوار رحمتش مطرود و ملعون شد و رجیم نامیده شد [۱۶].

جمیل بن دراج روایت می‌کند که از امام صادق (ع) پرسیدم آیا ابلیس از فرشتگان بود؟ و آیا مسئولیتی آسمانی داشت؟ حضرت فرمودند: «هیچ‌یک از این دو نبود، بلکه او از طایفه‌ی جن بود که با فرشتگان همراه گشته بود و آن‌ها می‌پنداشتند که از جنس خودشان است، فقط زمانی که امر به سجود شد و از آن امتناع ورزید، ماهیتش فاش شد» [۱۳].

در تفسیر امام عسگری (ع) آمده است: هنگامی که خداوند ابا عبداللّه الحسین (ع) و یارانش را امتحان کرد و از شهادت و حمل سرهای مبارکشان آن‌ها را باخبر ساخت، امام حسین (ع) خطاب به همراهانش فرمود: «شما از قید پیمان من آزادید. پس به‌سوی خاندان خویش بازگردید.» به اهل بیت خویش نیز فرمود: «شما را نیز به ترک یاری خویش می‌خوانم؛ چراکه در برابر تعداد بی‌شمار دشمن، تاب مقاومت نخواهید داشت. مقصود آن‌ها حسین است. مرا به آن‌ها واگذارید؛ زیرا خداوند طبق سنت جاریه‌اش به‌سان اسلاف طاهرینم مرا نیز یاری خواهد کرد.»

[Downloaded from aijrh.umsha.ac.ir on 2026-10-30]

بعد از این گفتار، به‌غیر از اهل بیت و نزدیکانش، بقیه او را ترک گفتند. آن‌ها اظهار داشتند: «ما هرگز تو را تنها نخواهیم گذاشت.» آن‌گاه حضرت خطاب به آن‌ها فرمودند: «پس شما نیز مانند من می‌بایست خود را آماده سازید و بدانید که خداوند مراتب عزت و بزرگی را به بندگانی خواهد بخشید که تحمل شدائد را داشته باشند و بدانید من آخرین کس از شما هستم که در این دنیا خواهم بود و خداوند به ما کراماتی عطا خواهد نمود تا تحمل مشکلات بر ایمان آسان گردد و بدانید که تلخی و شیرینی این جهان رؤیایی بیش نیست و بیداری واقعی در جهان آخرت است.» آن‌گاه حسین بن علی (ع) فرمودند: «آیا شما را از ابتدای امر خلقت آگاه سازم؟»

اصحاب فرمودند: «بلی. یابن رسول اللّه.» آن‌گاه حضرت این‌گونه ادامه دادند: «خداوند متعال زمانی که آدم را بیافرید، اسما و حقایق هر چیزی را به او فراداد و سپس، آن‌ها را به فرشتگان نیز عرضه کرد و ارواح محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) را در پشت آدم قرار داد، به‌طوری که نور وجود آن‌ها تمام آفاق و پرده‌ها و بهشت و کرسی و عرش را فراگرفت. آن‌گاه، به فرشتگان فرمان داد تا در برابر عظمت آدم به سجده افتند. خداوند آدم را این‌گونه فضیلت بخشید؛ چراکه او حامل انوار مقدسی بود که سراسر آسمان‌ها را پوشانیده بود. فرشتگان همه سر تعظیم بر زمین ساییدند و ابلیس از تواضع و کرنش در برابر ما اهل بیت خودداری ورزید» [۱۷].

در روایت علی بن حسین (ع) آمده است: «آدم آن‌گاه که به بالاترین نقطه‌ی عرش نظر افکند، شبح‌های ما را به‌صورت انواری درخشنده مشاهده نمود. پس خداوند به او فرمود: "این ارواح برترین خلق من می‌باشند، به‌وسیله‌ی آن‌ها عطا کرده و باز هم خواهم ستاند و به‌وسیله‌ی آن‌ها مجازات نموده و پاداش خواهم داد و تو ای آدم، بدان‌ها توسل جوی و هنگامی که دچار مصیبتی گشتی، آن‌ها را نزد من شفیع گردان. به ذاتم سوگند که هیچ حاجتمندی را به‌خاطر آن‌ها ناامید نخواهم کرد." و بدین جهت بود که آدم بعد از ارتکاب گناه خدا را بدان‌ها خوانده و توبه‌اش پذیرفته شد» [۱۷].

احادیث مشابه در این باب زیاد است و در اینجا به‌دلیل تشابه، به این مختصر اکتفا شد.

نتایج

در مجموع، با توجه به اینکه سلامت معنوی مهم‌ترین سلامت بشری و اساس آن است، از منظر قرآن کریم لازم است برای رسیدن به این سلامت، با نگاه کلان، هدف را رسیدن به مقام خلیفه‌ی الهی دانست. از این منظر، در صورتی انسان به این مقام منیع می‌رسد که مظهر اسما و صفات الهی قرار گیرد. البته، شرط این مظهریت کامل بودن است. برگرفته از قصه‌ی حضرت آدم (ع) در سوره‌ی مبارکه‌ی بقره، ملاک برتری انسان از تمام موجودات، از جمله ملائکه، همین مقام والاست. روایات شریفه‌ی امامیه در تفسیر آیات مذکور مؤید همین مطلب است.

شایان ذکر است انسان در بدو تولد، دارای این مقام نیست و فقط بالقوه امکان رسیدن به آن را دارد؛ ولی با سیر و سلوک معنوی، انسان بدین مقام منیع می‌تواند برسد. هدف از خلقت انسان نیز رسیدن به این نوع از سلامت است که بالاترین درجه از سلامت معنوی است.

تشکر و قدردانی

تشکر از دانشگاه علوم پزشکی البرز که با حمایت مالی خود در پیشرفت این پژوهش، نقش بسزایی ایفا کرد.

تضاد منافع

در نگارش این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافعی وجود ندارد.

ملاحظات اخلاقی

در تمامی مراحل نگارش پژوهش، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری نیز رعایت شده است.

سهم نویسندگان

حمایت مالی

پژوهش حاضر از حمایت مالی دانشگاه علوم پزشکی البرز بهره‌مند شده است.

REFERENCES

1. Ragheb Esfahani H. Vocabulary words of the Qur'an. 4 volumes. Translated by Gholamreza Khosravi. second edition. Tehran. Mortazavi. 1995.
2. Ibn Faris A. Mujam al-Maqayis al-Laghi, Maktoal al-Alam al-Islami, Qom. 1983.
3. Bustani F. Alphabetical culture. Translated by Reza Mahyar. second edition. Tehran. Islamic Publications. 1996.
4. The Holy Quran.
5. Tabatabayi M. Al-Mizan in Tafsir al-Qur'an. Qom. The Islamic Publications Office of the Modaresin Society. 1996.
6. Khalifa al-Qalamouni al-Husaini M. Tafsir al-Qur'an al-Hakim (Tafsir al-Manar). 12 volumes. Egypt. The Egyptian General Authority for Books. 1990.
7. Qorshi Banai A. Quran dictionary. 7 volumes. Tehran. Dar al-Kutub al-Islamiya. 1991.
8. Mustafa H. Investigating the words of the Holy Qur'an. 14 volumes. Tehran. Ministry of Culture and Islamic Guidance. 1989.
9. Tarehi F. Bahrain Assembly. Tehran. Mortazavi Publications.1996.
10. Bostan J. Al-Tawthiq al-Jam al-Jal al-Tafsir of Ali ibn Ibrahim. Qom. Management Center of Qom Seminary. 2018.
11. Bahrani H. Al-Barhan in Tafsir al-Qur'an. 5 volumes. Qom. Ba'ath Institute; 1995.
12. Kashani M. Tafsir al-Sadiqin's method in the obligation of the opponents. Third edition. Tehran. Mohammad Hassan Elami bookstore. 1957.
13. Ayashi M. Interpretation of Ayashi. Corrected by Rasouli H. Lebanon. Al-Alami Press Foundation. 1991.

[Downloaded from aijrh.umsha.ac.ir on 2026-10-30]

14. Faiz Kashani M. Tafsir Al-Safi Edited by Hossein Alami. second edition. Tehran. Al-Sadr School.1994.
15. Balaghi Najafi M. Al-Rahman in Tafsir al-Qur'an. Qom. Baath Foundation. 1999.
16. Sadouq M. Kamal al-Din and Tamma Al-Naimah. Translated by Pahlavan M. Sixth edition. Qom. Jamkaran Holy Mosque. 2009.
17. Imam Askari H. Al-Tafsir attributed to Imam al-Hasan bin Ali al-Askari, peace be upon him. Qom. Al-Imam Al-Mahdi School. 1988..

[Downloaded from aijrh.umsha.ac.ir on 2026-10-30]